

# تعلیم و تربیت اطفال در مدارس

دنباله رساله تربیت اطفال در خانواده

تألیف

رسول «نخشبی»

---

طهران خرداد ماه ۱۳۰۷ شمسی

از نشریات مؤسسه خاور

---

چاپخانه خاور تهران لاله‌زار

## در مدارس

اینک اطفال ما با رعایت اصول تربیت خانوادہ کہ در سالہ اول این رشته بیان شدہ حاضر و آمادہ رفتن بمدرسہ هستند باید دید کدام مدرسہ ؟ اصول تعلیم و تربیت در این مدرسہ چیست ؟ آیا وسائل حفظ الصحہ در آن جمع است ؟ کتب ابتدائی آن از روی یک قاعدہ صحیح است ؟ معلمین آن دارای معلومات معلمی هستند ؟ یا نه ؟ اگر این اسباب فراهم است زہی سعادت و اسباب امید واری است اگر نیست چرا نیست آیا ممکن است فراهم کرد ؟ اگر امکان دارد آیا باید کوشید یا باید بطبیعت وا گذاشت کہ خود بخود فراهم گردد ؟

در قدم اول راه مدرسہ بالطبع این سؤالات برای پدر و مادری کہ میخواهند اطفال آنها از روی اصول صحیح تعلیم و تربیت را فراگیرند پیش خواهد آمد . اگر تعلیم و تربیت اطفال از روی اصول صحیح مرتب و منظم نیست امروز بر آن مملکت زار باید گریست .

قبل از اینکه این طفل ذکی و با ہوش کنجگار ما داخل مدرسہ شود بہتر است یک تحقیقات جزئی ہم از اوضاع و احوال مدرسہ بشود شاید نواقصی در آن وجود نداشته باشد .

در اینجا هیچ مقصودی ندارم و هیچ مدرسہ بخصوص ہم در نظر نیست بلکہ میخواہم بطور کلی از حالت حاضرہ مدارس ایران صحبت بدارم گمان میکنم و شاید ہم قریب بیقین باشد کہ در ایران امروز بنائیی نیست کہ مخصوص مدرسہ ساخته شدہ باشد و در آن حفظ الصحہ اطاق ها و فضای آن و مکان های

مخصوص تدریس و بازی و ورزش برای اطفال خوزدسال از روی دقت رعایت شده باشد غالب بلکه تمام اینها خانه هائی است که شاید سی چهل سال قبل با سلیقه وقت ساخته شده و نظر به ارزانی یا علل دیگر آنها را برای مدرسه اجاره نموده و در آنها بیش از گنجایش مکان اطفال معصوم و بیگناه را جاداده اند وقتیکه انسان داخل يك چنین بناها میشود ازرنك و روی زرد و پریده و بی خون اطفال بدی و کثافت فضای آن محوطه محصور را حس میکند و اگر درب یکی از اطاقهای درس را باز نموده و سری داخل اطاق کند يك بوی زننده مشمئزی به مشامش میرسد که پناه بر خدا - این اطفال معصوم در چنین اطاقهای کثیف و کم فضا دارند تعلیم میگیرند.

اگر بخواهیم زینت و اثاثیه اطاق درس را تماشا کنیم آنهم يك درد بی درمانی خواهد شد در چنین اطاقی که قریب بیست طفل مشغول درس هستند زینت اطاق فقط عبارت از يك تخته سیاه کثیف چرك و بی رنك مندرس است که انسان ابدأ مایل نیست دست به آن بزند و این تخته سیاه برای حل مسائل حساب یا نوشتن کلمات و عبارات است - نیمکت هائی که اطفال روی آن نشسته اند يك نوع تخته های کج و چوله است که اعضاء لطیف اطفال معصوم را از نمو و رشد طبیعی باز میدارند.

این اطفال در چنین اطاقی با يك همچو اثاثیه در مقابل يك شیخ یا يك آخوند که فشار زندگی قدش را کمان و اندوه زمانه موی سر و صورت را سفید و فکر تهیه وسایل معیشت خانواده حواسش را پریشان نموده - این اطفال با رنك های زرد

از تشدد معلم معصوم، از اثر هوای اطاق کسل و خواب الود چشمهای لطیف طفلانه خود را نیم باز و بدون حرکت بروی معلم دوخته درس شرعیات را از کتاب خلاصه الاحکام تألیف آقای حجت گوش میکنند و بصفحه ۹۴ و ۹۵ رسیده اند و معلم عبارات این صفحه را برای آنها شرح میدهد (۱)

این يك نمونه از اطاق درس و طریق تدریس اطفال معصوم است که تعلیم و تربیت آنها را خداوند متعال در ید قدرت ما گذاشته رشد و نمو و ترقی جسمی و روحی آنها را بما سپرده است و وسایلی که برای این مقصود ما تهیه نموده ایم از این قبیل است که در فوق اشاره شد.

اما کتب درس قبل از دوره تجدد تکلیف عارف و عامی معلوم بود مکاتب معین و کتب معلوم که طریق اصول تعلیم و تربیت هزار سال قبل باشد برای همه کس روشن بود و میدانست که اول دفتر بنام خداوند جهان آفرین بسم الله الرحمن الرحیم هو الفتح العظیم همان عمه جزو معروف است که هر مبتدی باید شروع کند و بخواند و بعد کلام الله مجید بعد گلستان ترسل و نصاب - صرف میر الی آخر و اگر تا چهل پنجاه سال هم میخواست ماشاء الله دنباله علم دراز و میدان آن وسیع بود

(۱) تنها این کتاب نیست کتب دیگر نیز یافت میشوند که دارای این گونه الفاظ هستند مانند کتاب شرعیات نبوی تألیف سید جلال الدین طهرانی ص ۷۴ که اگر وزارت معارف دقت کند یقیناً از نوشتن این الفاظ جلوگیری خواهد نمود بنظر من درج این نوع کلمات در کتب تدریسی آنها برای شاگردان ابتدائی صلاح نباشد البته دانستن اینها واجب میشود ولی نه بر اطفال معصوم بلکه برای شاگردان مدارس متوسطه و بالاتر.

و معطلی نداشت و دستور معین مخصوص برای تمام طبقات تهیه و آماده شده بود .

ولی حال اینطور نیست دوره تجدد شروع گردیده آن بساط هزار ساله بنام تجدد بر چیده شد و بجای آن بساط بوین گسترده بچه مچه ها حروف لاتین را بجای زبان فرانسه یا روسی یا انگلیسی در کوچه و بازار شروع بحرف زدن نمودند باینطریق بنای فضل فروشی دروغی را گذاشته و جامعه بی اطلاع و بی سواد را گول زدند خود را جامع علوم و فضایل که هیچ بهره از آن نداشتند نشان دادند و پیش آمد و حوادث دیگر که نتیجه دسایس خارجی بود و ضعف دولت نیز جزو آنها محسوب میشود انقلاب مصنوعی را سبب شدند در این گرو دار اصول تعلیم و تربیت قدیم بکلی متروک شد و بجای آنها يك اصول صحیحی گذاشته نشد هرج و مرج غربی در ترتیب تعلیم و تربیت حکمفرما گردید که هنوز هم دنباله آن باقی است و در این بین کتب درس بسیار که فقط منافع باعث پیدایش آنها گردیده است بوجود آمد که برای تعلیم و تربیت توده ایرانی که تشنه تحصیل است کافی نیست و هیچ دردی هم از دردهای آنها دوا نمیکند

ممکن است نکارنده در اینجا مورد حمله متجددین یا نفرین خودمانیها بشود ولی برای توضیح مطالب فوق ناچارم بحاشیه بروم و قدری مقصود خود را روشن تر بیان کنم .

تعیین طرق تعلیم و تربیت يك ملتی کار بسیار مشکلی است بخصوص که آن ملت هم يك ملت شرقی باشد مانند ملت

ایران . مات ایران در قرنهای گذشته بعد از اسلام از روی يك اصل معینی تربیت میشد و آن عبارت بود از اصول دیانت و علم عبارت بود از فقه و اصول و مجموع اخبار و احادیث و علوم عقلی و نقلی بعبارت دیگر برای ایرانی دو پیشه معین بیش نبود یا باید دلا و آخوند روحانی شود یا اینکه در سالک نظامیان و جزو عمال دولتی گردد پیشه اولی مستحسن و شغل بعدی تا اندازه مکرره بود آنهم پیش علماء و باین ترتیب ایرانی قرنها امرار حیات نموده علاقه آن فقط باسلام و میل آن فقط برای تحصیل علوم دینی بوده و بس و از تغییرات زمان و علوم و صنایع دیگر که دنیائی غیر از دنیای شرقی را دگرگون کرده بود بکلی برکنار و خود را در آغوش آنها کاملاً محفوظ داشته بود ولی تمدن غربی آنها را راحت نگذاشت و خواهی نخواهی از صداهای غریب و ولولۀ اختراعات محیرالعقول صنعت و اختراع و افکار و علوم بخود آمده چشدهای خود را باز نموده شروع کرد به خیره خیره نگاه کردن بدون اینکه حرکتی و جنبشی و تکانی بخود بدهد اینحالت نیز دوام نکرد صداهای رعد آسای توپهای وحشت انگیز دشمن از شمال و جنوب بطرف یکچنین ملتی وامانده از ترقی بشری غریبند آغاز کرد از طرف شمال تا پشت دروازه طهران رسید و از جنوب بنادر خلیج فارس و محمره را اشغال نمودند اینها تازیانهائی است که هر خفته را بیدار میکند ولی در خوابهای سنگین شرقی مؤثر نیست با وجود ایجاد اصول مشروطیت و گذشتن سالها از عمر آن هیچ جنبش محسوسی احساس نکردند فقط امیدواری بعصر فرخنده

پهلوی است که يك جنبشهای ملی برای ترقی و سعادت و تهیه وسایل تعلیم و تربیت بطرز نوی انتظار می رود .

آنروزیکه روزنامه ناهید نوشت « شاه درطوبله » من

آرزومند بودم يك روزی هم بشنوم و ببینم که همین روزنامه

این عنوان را هم بنویسد ( شاه در مدرسه ) ( ۱ ) — باری از

مطلب دور نرویم ایرانی درقرنهای گذشته بواسطه علاقه مفرطی

که بمذهب داشت جنبه های دیگر صفات پسندیددرا متروک کرد

موضوع ایرانی بودن فراموش شد کلمه مسلم را کافی میدانست

حب اما کن متبر که رکن مهم ایمان او را که عبارت از محبت

و علاقه بوطن است فلج کرد عرب بیشتر مورد عنایت و ترحم

گردید تا ایرانی حتی عزاب آن نیز از بند و بخشش های

فراوان ما محروم نماندند ( ۲ )

وقتی که احوال بدین منوال باشد آن زنجیر های غیر

( ۱ ) اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی علاقه مخصوص راجع بتعلیم و تربیت ملی

دارند نمونه آن ایجاد مدرسه نظامی است که انسان مفتون طرز تعلیم و تربیت

و ترقی آنها است چقدر مؤثر می بود اگر عواطف ملوکانه شامل حال سایر

مدارس نیز میداد بدقت در سایه توجه شامانه است که اوضاع مدارس بطرز

نیکی مبدل شود و کتاب دروس مخصوص که مناسب اریحیه ملی ایرانی باشد

وزارت معارف تهیه کند . ن

( ۲ ) من مکرر فکر کرده ام که این موضوع را يك وقتی در جراید طرح

کنم آیا خرابی عرب و مضار آن در ایران بیش بود یا اثرات فتنه مغول —

اطلاعات من در این موضوع محدود است و مایلم قسری زیاد شود تا بتوانم

طرح کنم تا حدی که اطلاع دارم اقرار میکنم که ناقص است در صفات غیر

پسندیده بهره عرب کمتر از سهم مغول نبود و اعتبار عرب فقط بوجود اینمیر

اکرم و ائمه اطهار است اگر اینهارا هم نداشتند هیچ قومی در وحشیگری

پیاپی آنها نمی رسید . ن

مرئی که اسباب و وسایل ارتباط و وحدت يك ملت است از بین میرود صفات نيك و پسندیده زعماء قوم و پیشروان ملت و پهلوانان و خدمتگذاران و خادمان حقیقی آن فراموش میشود روح وطن پرستی و ملت دوستی علاقه به آثار و یادگارهای تاریخی ملی معدوم میشود این است که چراغ حیات سیاسی و اجتماعی آن در مقابل کوچکترین باد حوادث خاموش میگردد حس سیادت و حکمرانی و روح استقلال طلبی صفات حمیده شجاعت و رشادت و پهلوانی محو میشود يك عده مغلوب پریشان بی علم و بی سواد بی اطلاع و بی خبر از گذشته درخشان ملت و وطن خود که فاقد استقلال سیاسی و مالی و اقتصادی خلاصه گرفتار انواع و اقسام محن و مصائب ارضی و سماوی است بنام ملت باستانی برای نمونه باقی میمانند.

بعقیده علماء اجتماع هیچ ملتی فنا پذیر نیست و میتوان هزاران شاهد و دلیل آورد که بسا ملل روی زمین که یکوقتی عروس زیبای ترقی و سعادت را در اغوش داشتند و اسباب حقد و حسد همسایگان دور و نزدیک بودند بواسطه عللی که ایراد آنها در اینمورد ما را از مقصود دور میکند بسافل ترین حد تنزل رسیده باز بوسیله اسباب و وسایل معین و مخصوص که در پیش هر خواننده تاریخ روشن است باوج عزت و ترقی رسیده مقام اولی خود را احراز نموده اند مخصوصاً تاریخ دو هزار و پانصد ساله ما شواهد بسیار دارد که بواسطه جلوگیری از طول کلام از ذکر آنها صرف نظر میکنیم فقط يك قانون کلی را در اینجا بدست میدهم که سایر قسمتها را از روی ان قیاس کنید



وقتی که یکسلسله از پادشاهان از بین رفت و سلسله تازه روی کار آمد بواسطه هوش و ذکاوت و مال اندیشی و شجاعت و رشادت پادشاهان اول و دوم شاید سوم و چهارم آن سلسله تازه يك رونق و جنبشی در میان آن ملت پیدا میشود مخصوصاً در شرق که سکنه آن فوق العاده (۱) شاه پرست صمیمی و مطیع هستند صفات نیک و پسندیده و خصال حمیده این نوع سلاطین در ملت مؤثر میشود بحکم طبیعت از شاه خود تقلید خواهند نمود و صفات و خصال پادشاه تأثیری عمیق در ملت خواهد کرد ولی همینکه وجود این قبیل سلاطین بمرور که آنها يك قانون آهنین مخصوص را داراست و جای گفتار آن نیز در اینجا نیست ازین رفت پادشاهان دیگر ضعیف - النفس نالایق و بی اراده لایبالی صاحب تخت و تاج شدند بجای آن صفات و خصال نیک و صفات ناپسندیده را اختیار کردند ملت نیز بحکم اجبار آن صفات و خصائل ممدوحه پادشاهان گذشته را فراموش کرده با اخلاق این نوع سلاطین عادت و خو خواهند گرفت چنانکه معروف است الناس علی دین ملوکهم .

در شرق و آسیا که سهل است در اروپا و نقاط دیگر نیز عادت بر این جاری بوده و سیر نمو و رشد و تاریخ بشر همین رانشان میدهد منتهی در سایر نقاط مخصوصاً در اروپا قرنهای است بمفاسد آن پی برده و چاره را فهمیده اند و حال سعی میکنند که نظایر پیدا نکند ولی این احوال هنوز هم که هست در ممالک

(۱) چه فرمان یزدان چه فرمان شاه — ایضاً — اگر خود روز را گوید

شب است این — بپاید گفت اینک ماد و پروین

### شرقی جاری است (۱)

تا اندازه روشن شد که ترقی و تنزل يك ملت تا حدی مربوط به چیست ترقی بدون اسباب ممکن نیست تنزل نیز بدون علل معین قابل امکان نمیشود ملل نیز در تحت تأثیرات این عوامل ترقی و تنزل مینمایند.

اینک ما میخواهیم ایرانی را با صفات نیک و پسندیده و آداب و عادات و خصائل ممدوحه علماء و ادباء و پیشروان و خدمتگذاران گذشته او تعلیم و تربیت کنیم و او را با آن صفات و اخلاق مخصوص ایرانی که در هر جا و مکان بواسطه آن صفات و خصائل او را بشناسند و از آداب و اخلاق و شئون ملی او را تمیز بدهند که ایرانی است پرورش دهیم و تا این اصول در کتب دروس او داخل نشوند گرفتن يك چنین نتیجه غیر ممکن است.

باز ساده تر و روشن تر عرض میکنم تا يك ملتی روی اریحیه ملی مخصوص آداب محیط رسوم و شئون اخبار و احادیث افسانه و قصه های ادوار پهلوانی و تاریخی و در عادات و رفتار و گفتار و کردار نیک و پسندیده و ممدوحه بزرگان و پیشروان و علماء و فلاسفه سلاطین و وزراء و جان بازان در راه ملت و

(۱) مخصوصاً خواننده را بکتاب ذیل که در سال ۱۹۲۶ در لندن چاپ شده آشنا میکنم این کتاب عقاید و افکار علماء سیاست را از زمان افلاطون تا امروز شرح داده بنظر نگارنده یکی از کتب مفیدی است که علاقه مندان به ترقی آتیه ایران آنرا باید ترجمه نموده در دسترس عمومی بگذارند:

the History of Political science  
From Plato to the Present By Robert  
H. Murray. Soucon

مملکت تعلیم نشوند تربیت نشوند عالم نشوند بصیر نشوند بزرگ  
نشوند علاقه مند نشوند غیر ممکن است که بترقی و سعادت -  
دوام و بقای آن ملت بطور آزاد و مستقل و با فکر سیاسی و  
اجتماعی مخصوص بخود بملت خود و وطن خود امیدوار و مطمئن  
باشند (۱) مقصود من این نوع کتب تدریسی است اگر هست  
و بوجود آمده و در مدارس تدریس میشود نشان بدهید و بگوئید  
کدامها هستند کی نوشته و چه نوشته آن علماء و آن فضلا آن  
بزرگان و آن سلاطین عادل با نام و نشان ملی چه کسانی هستند  
و سوانح برجسته دوره زندگانی آن در کدام يك از این کتابها  
مندرج است؟ چه کسانی آنها را تمیز داده اند و جمع کرده اند  
و آنها را برای اطفال تهیه نموده اند؟ اگر تمام اینها انجام  
شده زهی سعادت نه تنها من بلکه تمام علاقه مندان بترقی  
درخشان آتیه ملت ایران باید از شوق و ذوق سر افتخار به  
آسمان سائید.

شما بروید کتب ابتدائی يك ملت زنده را بر دارید و  
مطالعه کنید خواهید دید در این کتابها که برای اطفال هفت هشت  
ده ساله تهیه شده چه چیزها گنجانده اند آداب و اخلاق ملی  
عادات رسوم و شئون پسندیده که در میان آن ملت جاری است

(۱) من از تشخیص فریاد های مبشرین صلح در میان بشر عاجزم تصور  
میکم این صداها از حلقوم شیاطین و گمراه کنندگان انسان بیرون میاید این  
سرو صداها در میان مللی زیاد است که بیشتر اسباب جنگ و جدال را بین ممالک  
فراهم میاورند من موقع دیگر خواهم داشت که در این باب بیشتر صحبت کنم  
حال بهمین اندازه قناعت میکنم که ایرانی باید روی اریحیه ملی مخصوص بخود  
تربیت شود و هم روی علم و اطلاع و اختراع و صنعت دنیای مترقی تعلیم شود

گفتار مختصر و مفید بزرگان و علماء آن ملت وظیفه را که آنها برای وطن و ملت انجام داده اند قربانی هائی که این قبیل اشخاص در راه وطن داده اند و جانفشانی هائیکه این اشخاص برای ترقی و سعادت ملت نموده اند، قسمتهای وطنشان که از دست آنها رفته است و علت آن و شکست هائیکه از ملل در جنگها بر آنها وارد آمده فتوحاتیکه نصیبشان شده نویسنده های معروف آنها در رشته های مختلف شعراء آنها سیاسیون آنها سهو و خطاهای آنها فتح و مظفریتهای آنها و هزاران مطالب و موضوع های دیگر که راجع بتاریخ ملت و وطن آنها است.

وقتیکه طفل دروس مقدماتی را تمام میکند سیاست - بدوست و دشمن - تاریخ - ادبیات - عادات - رسوم و شئون خلاصه بتمام رشته های سیاسی و اجتماعی و خیر و شر و صلاح و مضار ملت و وطن خود مطلع میشود حال شما در مدارس خودتان چنین کتبی را دارید اگر دارید چه بهتر و اگر ندارید خجالت نیست؟

اگر ملتیرا میخواهید تربیت کنید و انرا بوطن و ملت و آداب و رسوم و تاریخ و اخبار و احادیث و سنن و مذهب و آنچه راجع بوطن و ملت است آشنا کنید و انرا شیفته و مفتون و علاقه مند و فدا کار و جانباز نسبت بتمام شئون ملی بکنید باید بوسیله اینگونه کتب در مدارس تعلیم دهید اما کسی و چه کسانی تعلیم بدهند این نیز يك موضوع جدا گانه است - برویم سر اینموضوع.

از هر نقطه نظر بگیریید اهمیت معلم در تعلیم و تدریس  
بیش از تمام اسباب تعلیم و تربیت است فقط در سایه معلمین  
ماهر با اطلاع و با اخلاق و علاقه مند است که اطفال يك مملکت  
برای مبارزه حیات آماده میشوند.

گویا در این مملکت يك قانون کلی است که اصلاً ابتدا و  
مقیاس وجود نداشته باشد این يك بلائی است که در این مملکت  
از سالیان دراز پیدا شده و هر کس هر ادعائی میکند کسی در  
مقابل نیست که با او معارضه نماید هر علم و هر دانش و هر  
معجزه را در باره خود قائل میشود و مدعی انجام آن نیز میگردد  
ولی در عمل هیچوقت دیده نشده از قوه بفعل آورد زیرا کسی  
پیدا نشده تمیز بدهد این شخص چه میگوید و چه میداند و چه  
میتواند بکند و از اینجا است که عمر ملل شرقی با حرف شروع  
شده با حرف هم خاتمه پیدا میکنند و در عمل در همان نقطه  
هیچ یا صفر که بوده هست و خواهد بود چه میشود کرد؟

بیش از این قسمت ندارند در هر مملکتی برای هر کاری  
و هر شغلی يك مقیاس وجود دارد مدعیان آن شغل و عمل را  
با آن مقیاس اندازه میگیرند اگر بان مقیاس در آمد که مطلوب  
حاصل است و اگر عکس آن مشاهده شد دیگر يك چنین مدعی  
جراحت ادعای بیجا نخواهد نمود.

يك خیاط باید فن خیاطی را بداند تا اینکه ادعا کند  
يك ساعت ساز و يك کفاش و هزاران استادان رشته های دیگر  
کسب و صنعت باید معلومات رشته خود را بدانند و دارا باشند  
تا اینکه بتوانند امرار معاش نمایند و برای تمام اینها مقیاسهای

مخصوصی وجود دارد و فرق نمیکند در مملکت های مترقی غیر از ممالک شرق بدون مقیاس معین هر شغل کسی را مصدر کار نمیکند باید در آن رشته و فن و شغل بخصوص مهارت داشته باشد و عملاً امتحان داده باشد و الا غیر ممکن است که کسی با علوم و فنون مادرزادی مصدر امور مهمه و غیر مهمه گردد. در ایران چون هیچوقت مقیاسی در کار نبوده هر کس هر ادعائی نموده و مصدر هر کاری شده است کسی متعرض او نشده و از اعمال خوب یا بد او کسی انتقاد نکرده است فرض کنید فردا در ایران مقیاس برای هر صاحب امری برقرار شود مثلاً برای وکالت مجلس قائل شوند که فقط تاریخ مملکت ایران با شمردن علل انحطاط آن وکیل امتحان داده و مطابق این موضوع رأی آخری را در صلاحیت آن وکیل بگیرند و اجازه ورود بمجلس بدهند که دو سال مقدرات يك ملت و مملکتی چنین را عهده دار شود مشروط بر اینکه ممتحنین فلسفه حافظ شیرازی را (۱) پیروی نکنند آنوقت خواهید دید ده يك وکلای مجلس از دادن این امتحان عاجز بلکه هیچ حاضر نخواهند بود که داوطلب يك چنین وکالتی بشوند.

در ممالکیکه آب و هوا و حکومت مذهب آسیا در آنها دخالت نداشته ممکن نیست یکنفر وزیر بمقام وزارت يك وزارتخانه برسد که تاریخ - ادبیات و آداب و شئون و علل تنزل و اسباب ترقی و منابع ثروت و اصول اساسی اقتصاد وطن خود را تحصیل کرده باشد و مخصوصاً از سیاست دیگران نسبت بوطن خویش و

(۱) با دوستان مروت با دشمنان مدارا

سیاست و وطنش نسبت بممالک همجوار و دول دور و نزدیک بخصوص از سیاست سیصد ساله اخیر دنیای امروز که اثرات همان سیاست سیصد ساله گذشته اروپاست که ملل متمدن دنیا را مانند کوههای گرسنه بجان یکدیگر انداخته است .

ملاحظه میکنید اگر يك چنین مقیاسهایی در این مملکت پیدا شود و اشخاص از روی لیاقت و استعداد شغل های مهم ملی و دولتی را عهده دار شوند نود و پنج درصد معایب موجوده این مملکت از میان خواهد رفت .

معلم نیز از همین قبیل است برای آن نیز باید مقیاس قائل شد و داو طلبان این فن شریف را با آن مقیاس اندازه گرفت اگر باندازه درآمد چه بهتر ایران بهشت است و اگر کوتاه شد آنوقت باید فکر اساسی کرد زیرا فرصت ندارید بامید تربیت معلم هم بنشینید از میان ملت ایران بمرور زمان شاید يك قرن دیگر این قبیل معلمین رشد و نمو کرده بعرضه وجود آیند و يك نقص مهم و بزرگ اصول تعلیم و تربیت ملت ایران را اصلاح کنند . من در جای دیگر علل انحطاط و اسباب ترقی ایرانی را مفصلاً شرح خواهم داد اینک در اینجا از نکارش این داستان غم انگیز که فوق العاده در خاطر من حزن آور است صرف نظر میکنم فقط مایلم يك اشاره مختصری بمقصود خود بکنم و ان این است .

وقتی که انسان یعنی يك ایرانی مفتون وطن و ملت خویش بتاریخ - ادبیات و اخبار و احادیث قواعد و سنن مذهبی اخلاقی و فلسفی که من حیث المجموع زائیده فکر و قریحه

دایرانی است نظر میکند مات و مبهوت میماند که با وجود تمام این اصول تعلیمات مذهبی - اخلاقی و فلسفی که در امتداد بیست و پنج قرن متوالی بوجود آمده و روی هم انباشته شده و در کتب بی شمار جمع شده است و کمتر ملتی میتواند مانند ملت ایران بداشتن آنها افتخار کند و اینها هستند که اساس خلل ناپذیر دوام و بقای وحدت و یگانگی يك ملتی را تأمین و برقرار میکنند چرا از اینها يك اصول تعلیم و تربیت صحیح که مناسبت با اخلاق و عادات و اریحیه ایرانی باشد اتخاذ نشده و گذاشته اند دیگران از گفتار و کردار و افکار زعماء ایرانی درس پند و اندرز گرفته خود آنها در حال فقر ادبی و پریشانی معارفی و در هم و برهمی زندگانی بسر برند و انگشت نمای خاص و عام کردند اگر تداست چندان مایه تأسف نبود.

در نظر حال از این موضوع میگذریم و صحبت آنرا بموقع دیگر میگذاریم عجاله مذاکره در موضوع مقیاس یگانه معلم است و باید آنرا تعیین نمود اگر مثل سابق عمومه - ریش و نعلین است این چندان اشکال ندارد و همه کس میتواند باین لباس درآمد این ادعارا بکنند و اگر فکل و دستمال گردن - نیم تنه و کفش و پوتین فرنگی است آن نیز آسان است و معطلی ندارد زود میشود باین شکل درآمد و خود را جامع علوم فرنگستان معرفی نمود بنظر من این دو مقیاس مدتها است امتحان شده و نتایج آن اطفال مدارس گذشته است که مردان امروزی هستند و شاید چندی بعد هم نمونه بی شماری از آنها داشته باشیم من مایتم يك مقیاس دیگر قائل شویم و اگر با من هم عقیده



شدید ضرر ندارد آنرا قبول و اجرا کنید اگر هم موافق نیستید  
بفرمائید بامان خدا مرا بخیر توامید نیست شر مرسان  
من میخواهم قائل شوم که برای مدارس ابتدائی نسخه  
ذیل را مقیاس قرار بدهید و جدی و ثابت و محکم باشید که  
حتماً معلمین این طبقه این مقیاس را بمعنی تام و تمام دارا  
باشند .

اول - خلق خوش و قیافه خندان - زبان نرم و ملایم و  
آرام - بردبار دارای طبیعتی که از هیچ نامالایمی عصبانی نشود.  
دوم - صاحب فضل و کمال و ادب و آشنا بتاریخ ادبیات  
عادات و رسوم ملی و آگاه از اوضاع تعلیم و تربیت امروزی  
ملل متمدن .

سوم - آشنا بقواعد حفظالصحه تشریح فیزیولوژی و  
اصول ورزش .

چهارم - آشنا بقوانین طبیعت و اثرات و تجلیات آنها .  
بنظر نگارنده این صفات و معلومات چهار گانه برای  
معلمین مدارس ابتدائی کافی است و بدون ملاحظه و طرفداری  
از احدی باید معلمین این مدارس را از میان تحصیل کرده های  
ایرانی که دارای صفات و معلومات فوق باشند انتخاب نمود و  
اطفال معصوم و بی گناه را بدست آنها داد تا تعلیم دهند  
علاوه بر صفات فوق باید دقت نمود که این معلمین  
گرفتاری داخلی و خارجی نداشته باشند و اگر خدای نکرده  
گرفتار يك چنین مصائبی باشند این وظیفه شریف را که عبارت

از تعلیم و تربیت ابنای يك ملت است نخواهند توانست انجام دهند تعلیم اطفال حواس جمع و خاطر آسوده و خیال راحت میخواهد با گرفتاری زن و فرزند یا فکر معاش روزانه که در صد نود و نه نوع ایرانی گرفتار این مصیبت است ممکن نیست معلم بتواند اجرای وظیفه کند.

گمان میکنم چندان احتیاج نباشد در باب صفات<sup>۹</sup> چهارگانه فوق توضیحات مفصل تری بدهم ولی همینقدر اشاره میکنم که مقصود من چیست.

اول معلم باید خوش خلق و خوش زبان و قیافه خندان داشته باشد تا اطفال خورد سال بتوانند مفتون و مجذوب سیمای نيك معلم خود بشوند اگر جز این باشد اطفال ترسان و لرزان و جرئت سؤال نخواهند داشت باید معلم طوری با اطفال رفتار کند که او را مانند يك هم بازی عاقل و دانا تصور کنند که برای راهنمایی و کمک و آسان کردن مشکلات درس آنهاست نه برای تنبیه یا سیاست یا درشت خوئی و تندى - من معایب تند خوئی والدین را در رساله اول بیان نموده ام و در اینجا موقع است يك اشاره نیز بزشت خوئی معلم بکنم شاید اگر این عادت بدهم در مدارس ما وجود دارد برطرف شود.

بطور کلی باید بدانید اذهان اطفال در تحت تأثیر خلق بد کسل و پژمرده و غیر حساس میشود برعکس در تحت تأثیر خلق خوش زیرک روشن و حساس میشود خشونت از هر قوه طفل میکاهد ولی شیرین زبانی و ملایمت بر جرئت و حس کنجکاوی

او میافزاید.

اگر اطفال بطور آزاد و در تحت تأثیر معلمین خوش خلق و شیرین زبان تعلیم و تربیت بشوند در آتیه مردان ازاد و مستقل و با جرئت و شهامت خواهند شد مشروط بر اینکه در جامعه نیز آزاد بار بیایند تنها خانواده - مدرسه اطفال را آزاد و با عزم و اراده و مستقل الفکر بار بیاورند کافی نیست هر چه در محیط و جامعه است آنها نیز باید متناسب با محیط خانواده و مدرسه باشند آزادی کامل در آغوش پدر و مادر و آزادی تعلیم و تربیت در تحت توجهات معلمین دانشمند و وطن پرست محتاج آزادی محیط در جامعه و در قلمرو قانون آزادی خواهد بود و الا تا اصل درست نشده فرع موضوع نخواهد داشت.

در هر صورت نیکی خلق و روشنی فکر و قیافه خندان معلم تأثیر مهمی در اخلاق اطفال دارد و حتماً معلم باید دارای این صفات باشد و الا اطفال آنطوری که باید تربیت و تعلیم شوند نخواهند شد.

دوم موضوع فضل و کمال و ادب و سایر معلومات است که باید معلم دارا باشد این نکته بخصوص را تذکر بدهم که مقصود عمده نگارنده اینکه اطفال ایرانی خلقاً باید روی اریحیه ملی تربیت بشوند آنهم محتاج باین است که معلم بتمام صفات پسندیده ایرانی آشنا باشد تاریخ بزرگان ملت خود را خوب بداند قصص و افسانه های راجعه بانهارا خوب بداند و در موقع مناسب و بجا آنها را برای اطفال بیان کند و آنها را بجزئیات حیات بزرگان

خود آشنا نماید زیرا که این قبیل افسانه ها در این سن در اطفال تأثیری فوق العاده خواهد نمود و آنها را به تقلید از اعمال نیک آنها وادار خواهد نمود ممکن بلکه حتمی است که در آتیه آن اطفال سعی نمایند اعمال بزرگان ملت خود را تقلید کنند خودشانرا مانند آنها بجامعه معرفی نمایند.

گفتیم صفت سوم معلم آشنا بودن او بقواعد حفظ الصحه تشریح و فیزیولوژی و اصول ورزش است.

معلم باید بداند جسم طفل چقدر لطیف و چه اندازه استعداد گرفتن ناخوشیها را داراست درینصورت معلم باید قواعد حفظ الصحه را بداند که اطفال را از آلودگی بان چیزهائی که تولید مرض میکنند نگاهداری نماید محل و مکان درس و بازی را کاملا تمیز و نظیف نگاهدارد باید تشریح بداند و مواظب باشد که صدمه از اطفال دیگر وارد نیاید و هر استخوان یا عضو را بشناسد که اگر خدای نکرده آسیبی بیکی از آنها برسد تا طبیب برسد بداند چه کند.

موضوع دیگر در این قسمت دانستن فیزیولوژی است یعنی دانستن عمل هر عضو از اعضاء بدن و مواظبت او که فشار یا اذیت باعضاء اطفال وارد نشود من در اینموضوع اطلاعات زیادی دارم و خطاهای معلمین بسیاری را خوانده ام که بواسطه ندانستن این قسمت از تشریح اطفال معصوم گرفتار چه نوع مصائب شده اند که تا آخر عمر اسباب رنج و تعب آنها گردیده و حیات خورسند آنها را دچار غم و اندوه نموده اند فقط بواسطه عدم

اطلاع . موضوع ورزش اطفال كوچك نيز از واجباتست معلم بايد بداند چه نوع ورزشها را در چه موقع روز با اطفال تعليم دهد و آنها را بوزن اعضا بدن خودشان وادارد معلم نيز بايد خود مانند يكي از آن اطفال داخل ميدان ورزش شده با آنها ورزش كند و آنها را تشويق نمايد كه ورزشهاي بچه گانه را بخوبی انجام دهند نگارنده مكرر ديده ام كه معلمين مدارس ابتدائی در اروپا و امريكا خودشان مانند اطفال يعنى مثل يكي از آنها در ميدان بازی با آنها مشغول ورزش هستند من اطمینان می دهم اگر معلمين ايران نيز اين تقليد را بكنند بهيچ وجه از اعتبار آنها كاسته نخواهد شد بلكه باعتبار آنها خواهد افزود در جامعه زحمات آنها بيشتر قدر دانی شده حس احترام عمومی نسبت بايشان زياد تر خواهد شد

صفت اخير معلم كه در آن مقياس معلم ما ذكر شده عبارت از دانستن قوانين طبيعت و تميز اثرات و تجليات آنهاست براي معلمين مدارس ابتدائی اين قسمت از معلومات معلم بنظر نگارنده از واجبات است چه از هر تغيير جزئی كه در اطراف اطفال ذكي و با هوش اين عصر ظاهر ميشود فوری حس كننج كاری آنها آنها را وارد بسؤال ميكند در اين هنگامست كه بايد معلم اين اطفال عالم بعلوم طبيعي باشد كه بتواند آنها را براي اطفال شرح دهد .

در اينجا لازم است يك حكایت كوچك را به آقایان خواننده گان حكایت كنم - در يكي از مسافرتها در يك شهری يكي از دوستان

مرا بدیدن مدرسه هدايت كرد بعد از تماشاى اطاق هاى درس در  
يكى از آنها دوست من رو كرده بمن اشاره نمود يك سؤال از  
شاگردان بكنم - در نتيجه يك باران مختصرى يك قوس و قزح  
شفاقى در قسمت جنوب شرقى پيدا شده بود و خوب نمايان بود  
بيكى از شاگردان گفتم ميتواند آن نيم دايره را كه در افق  
پيدا شده و داراى چندين رنگ فرح انگيز است براى من بيان  
كنى چيست جواب نداد سايرين نيز همينطور من پر روئى  
كردم و از معلم خواهش نمودم او بيان كند جواباً اظهار كرد  
اختيار داريد پر معلوم است ..... عوض او رفيق من  
خجالت كشيد .

بنظر من اين معلومات حل ديگر خيلى بازاری شده شايد  
همه كس امروز هزاران نوع آنرا بدانند محتاج بتأكيد نيست در  
هر صورت بعقيده من بايد جزء مقياس باشد و هر معلمى كه از  
اين مقياس كه داراى صفات چهارگانه است کوتاه بيايد هيچ صلاح  
نباشد كه نام شريف معلم را روى خود بگذارد .

### حفظ الصحه اطفال در مدارس

گويا هيچ منكر نداشته باشد كه هر كس تا روز آخر  
زندگاني خود محتاج باين است كه از ناخوشيهائى مسرى و غير  
مسرى خود را محفوظ دارد حب حيات يكى از قوانين آهنين طبيعت  
است كه بشر هر قدر عاجز پريشان عليل و ناقص البنيه باشد  
باز مایل است بهر وسيله كه شده بحيات خود ادامه دهد و

چندی هم بهر شکل میخواهد باشد در دنیا زنده بماند اما باید این را خوب در خاطر داشت که زندگی طبیعی در صحت مزاج است و اگر عضوی از اعضاء انسان گرفتار درد و الم باشد راحتی برای سایر اعضاء باقی نمیماند صحت مزاج خود یکی از نعمات خداوندی است که در دنیا با هیچ چیزی ولو هر قدر ذی قیمت باشد نمیتوان مقایسه کرد بعقیده من یکی از علل وجود روح بدبینی در میان ملل شرقی همانا کسالت مزاجی آنهاست که آنها را بدنی و کائنات بدبین نموده است انسان سالم و تندرست همیشه خوش و خرم است انسان علیل المزاج دائماً گرفتار غم و اندوه است سیمای گرفته شرقی و حالت حزن انگیز او در اثر عدم رعایت اصول حفظ الصحه است که باو نگفته اند و تعلیم نداده اند و او را بقوانین آن آشنا نکرده اند و اگر دانسته بود یقیناً تا حال اثرات نیک خود را بخشیده بود جزو سایر مفاسد اجتماعی شرق این نیز یکی از علل فساد روحی و جسمیست که ملل شرق را گرفتار نموده است من در قسمت سوم در تحت عنوان تربیت اجتماعی در جامعه باین موضوع و سایر موضوعات که راجع باین قسمت است مفصلاً و مشروحاً بیان خواهم نمود و اینک از این قسمت میگذریم داخل در موضوع حفظ الصحه اطفال در مدرسه میشوم

اگر آن پدر و مادری که در رساله اول اشاره شده نصیب اطفال وطن ما گردیده دیگر احتیاج بشرح و بسط نیست زیرا آنچنان پدران و مادرانی یقیناً در جامعه اعمال نفوذ کرده و یک

محیط مناسب فکر و سلیقه خود ایجاد نموده اند چه مؤسسات علمی و ادبی و سیاسی و اقتصادی و هزاران مؤسسات دیگر که برای يك ملت متمدن و آبرومند لازم است خوبی و بدی مفید و غیر مفید بودن اینها تماماً بسته به خود آن ملت است اگر رشد و تمیز آن تا حدی است که خیر و شر خود را تمیز می دهد بدون شك يك مؤسسات سود مندی بوجود خواهند آورد و الا هر چه از این قبیل مؤسسات با عناوین زیبا و قشنگ ایجاد کنند درست متناسب با روحیات خود آن ملت خواهد بود و بس - در هر حال این رشته نیز سر دراز دارد .

باید مواظب بود که طفل قبل از رفتن بمدرسه صبح يك غذای کم و ساده بخورد اگر چیز زیاد میسر نیست اقلاً يك فنجان شیر با قدری نان باید بخورد و الا بنیه آن طفل رو بضعف خواهد گذاشت و آن طفل دیگر نمو و رشد نخواهد کرد اقلاً يك تخم مرغ یا قدری نان و کره و يك فنجان شیر از لوازم روزانه زندگی طفل است و اگر نخورد نمیتواند وظایف مدرسه را انجام دهد و از رشد و نمو بدنی باز خواهد ماند

چندی قبل در امریکا بمفاسد اینکاری پی بردند و دیدند ضرر آن در اطفال چقدر مؤثر است و مفتشین مخصوص گماشتند که اطفال را در وقت ورود بمدرسه امتحان نمایند و دقتهای لازمه را نمودند هر طفلیکه صبحانه صرف نکرده برای او تهیه نمودند و پدران و مادران اطفال را مجبور نمودند که مواظب باشند تا طفل صبحانه صرف نکرده عازم مدرسه نشود در هر صورت پدر و



مخصوصاً مادر باید مواظب باشند و برای طفل غذای صحیحاً تهیه نموده با او بدهند لباس اطفال خوردن مدرسه هر قدر سبک و راحت و نرم از پارچه پشمی باشد بهتر است چون اعضاء طفل مستعد نمو و رشد است اگر لباس تنگ باشد از حرکت و ورزش اعضاء ممانعت میکند و طفل را از حرکت و بازی باز میدارد و صحت مزاج و تندرستی اطفال در ورزش روزانه اعضاء جسم آنها است هر قدر لباس آنها حرکت اعضاء آنها را آزادتر بگذارد بهمان میزان اطفال در بازی راحت خواهند بود و اسباب سلامتی بدن آنها بهتر فراهم است :

چندی است که طرح های قشنگ لباسهای اطفال به ممالک شرقی زامه پیدا کرده ما نیز قسمت عمده از آنها سهم برده ایم و اطفال خود را به آنها عادت داده ایم و غفلت داریم که اینها هستند که باعث خرابی عمده اعضاء اطفال و سبب ناخوشی های بیشتر میشوند :

لباسهای خیلی تنگ و نازک برای دخترها و طرح های مخصوص برای پسران در هر دکانی در خیابان و بازار پراست ولی وقتی آنها را با مقیاس حفظ الصحة مقیاس بگیرد خواهید دید اولاً با اندازه کافی نمیتواند حرارت بدن را حفظ کند یا اینکه اساساً از يك نوع پارچه تهیه شده که خلت و فرج آن مانع از تنفس بدن است در هر دو حالت برای بدن اطفال مضر است . لباس طفل باید مناسب فصل باشد در هر چهار فصل اگر پشم خالص باشد چه بهتر منتهی برای اوقات سرما ضخیم تر و